

اگر فعل لفظی بود و عطف هم جایز باشد - دو وجه در آن جائز است مانند: جئت انا وزید و زیداً و اگر عطف جائز نباشد فقط منصوب است مانند جئت و زیداً و اگر فعل غیر لفظی نباشد بلکه ظهور معنوی داشته باشد و عطف هم جایز باشد فقط عطف جائز است مانند ما لزیدها و عمرها و اگر عطف جایز نباشد نصب معین است مانند مالک و زیداً و ما شانک و عمرواً زیرا اصل ما تصنع مع زید میباشد

قسم ششم - حال است = حال لفظی است که دلالت میکند بر بیان هیئت فاعل یا مفعول یا هر دو مانند زیداً را کباً و ضربت زیداً مشدد (بکسر دال اول) و لقیهت عمرواً را کبین و گاهی در حال فعل و فاعل معنوی است مانند زید فی الدار قائماً و معنی این است زید استقر فی الدار قائماً و عامل در حال فعل است لفظاً مانند ضربت زیداً را کباً یا معنأً مثل زید فی الدار قائماً و حال همیشه تکره است و صاحب حال که آنرا ذوالحال میگویند اغلب معرفه است (بطوریکه مثال زده شده) پس اگر ذوالحال تکره باشد مقدم داشتن حال بر او واجب است مانند جانی را کباً رچل برای اینکه در حالت نصب اشتباه بصفت نشود (مانند رجلاً را کباً) و گاهی حال جمله خبریه است مانند جانی زید و غلامه را کب یا جانی زید و بر کب غلامه و مثال حالی که عاملش معنی فعل است مانند هذا زید قائماً زیرا معنای آن انبه و اشیر الیه (در حالی که زید قائم است میباشد و گاهی با بودن قرینه عامل حال حذف میشود همانطوریکه بمسافر میگویند سالماً غانماً که اصل آن ترجع سالماً غانماً بوده (یعنی باز میگردی در حال سلامت و غنیمت)

قسم هفتم - مستثنی است و آن لفظی است که بعد از الا یا اخواتش ذکر می شود تا معلوم شود که آنچه بماقبلش نسبت داده میشود باو نسبت داده نمیشود و مستثنی بر دو قسم است مستثنای متصل - و آن چیزی است که بسبب الا و اخواتش شبثی را از دیگران خارج میکند مانند جانی القوم الا زیداً و مستثنای منقطع و آن اسمی است که بعد از الا ذکر میشود بدون اینکه خارج کنند از دیگران باشد (برای داخل نبودنش در مستثنی منه) مانند جانی القوم الا حماراً. اعراب مستثنی بر چند قسم است پس اگر متصل و بعد الا در کلام نام موجب باشد = منصوب است مانند جانی القوم الا زیداً) و کلام نام موجب هر کلامی است که در اولش نفی و نهی و استفهام

نباشد) یا منقطع . بطوریکه مثل زده شد یا مستثنی مقدم بر مستثنی منه باشد مانند ما جائنی الا خاک احدیا بعد عدا و خلاو لیس و لایکون واقع شود منصوب خواهد بود مانند جائنی القوم ما خلا زیداً و اگر بعد الا در کلام غیر موجب است و مستثنی منه هم ذکر شده باشد دو وجه جائز است . نصب و بدل از ما قبلش مانند ما جائنی احدی الا زید و الا زیداً و اگر مفرغ باشد (یعنی بعد الا در کلام غیر موجب باشد) و مستثنی منه ذکر نشده باشد در اینصورت اعراب مستثنی بحسب عواهل است مانند ما جائنی الا زید و ما رثیت الا زیداً و ما مررت الا بزید و اگر بعد غیر - سوی - سواء - هاشا - واقع شود - مجرور خواهد بود؛ مانند جائنی القوم غیر زید و سوی زید و حاشا زید بصره . اعراب غیر مانند اعراب مستثنای بالا میباشد مانند جائنی القوم غیر (بضم راء) زید و غیر حمار و ما جائنی احد غیر (بضم راء) زید و ما رثیت غیر (بفتح را) زید و ما مررت بغیر زید ایضاح لفظ - غیر اصلاً برای صفت وضع شده و گاهی برای استثناء استعمال میشود همانطور که لفظ الا برای استثناء وضع شده و گاهی برای صفت استعمال میشود مانند قول خدای تعالی لو کان آلهة الا الله لفسدتا یعنی اگر بودند در آسمان و زمین خدایانی غیر خدا هر آینه فاسد شده بودند و همچنین لا الله الا الله

قسم نهم - خبر کان و اخواتش - مانند کان زید (بر رفع دال) منطلقاً

قسم دهم - اسم ان و اخواتش - مانند ان زیداً قائم

قسم یازدهم - منصوب بلاء نفی جنس مانند لا اعلام (بفتح میم) رجل (بجر لام)

فی الدار یا مشابه آن مانند لا عشرین درهما فی الکیس . و کبر بعد لاء نفی جنس نکره

مفرد باشد مبنی بر فتح است مانند لا رجل (بفتح لام) فی الدار و اگر مفرد معرفه یا

نکره می باشد که مابین آن فاصله باشد در اینصورت مرفوع است و واجبست تکرار (لا) در

اسم آخر مانند لا زید فی الدار و لا عمرو و لا فی الدار رجل (رفع لام) و لا امرئ

(رفع تاء)

